رسانه و موسیقی

بخار دهان و گِل خیابان‌ها ۱۶
موسیقی ایران را به مکزیک می‌بریم ۱۷

ادبیات و کتاب

شاهنامه و مرجعی جدید ۱۸
گفت‌وگو با آندره مکین ۱۹

حکمت و اندیشه

نگاهی به نظام آموزش فلسفه در بریتانیا ۲۰
مشروطه مشروعه و هوادران آن ... ۲۱

تاریخ مشروطه

حکومت ملی دکتر مصدق ۲۲

یادداشتی بر نمایشگاه عکس حمید یعقوبی

جدیت یک آماتور

شهروز نظری

بحث‌های بی‌حاصل سوبژکتیو بودن یا برعکس ابژکتیو بودن اثر هنری از جنس جدل‌های بی‌حاصل هایدگری است. جدل‌هایی در باب اینکه کفش‌های ون‌گوگ ابزار هستند یا در ضمیرشان اشارتی بر موجودیت کشاورز (صاحب‌شان) دارند یا ندارند؟ و به چه کار می‌آیند؟

تمام این جدل‌ها فروکش کرده‌اند. حالا پس از صد و اندی سال می‌دانیم که اثر هنری به سبب تمام موجودیت‌های تاریخی و استتیک با ما ارتباط برقرار می‌کند و همین ارزش‌های معنوی است که ارزش‌های مادی اثر هنری را شکل می‌دهد.

بنابراین هر اثر هنری شیئی است که پیش از هر چیز مجبور است با ما ارتباط برقرار کند و ابتدای درک هنری از همین رابطه آغاز می‌شود. وقتی این روابط برقرار شد چه توفیر می‌کند که اثر هنری ابزار است یا تفسیر.

مهم این است که ما از حیث آشنایی به مفهوم و تعبیر نزدیک می‌شویم یا خیلی خلاصه‌تر باید گفت هنرمند وسیله رسیدن به ذات چیزها است.

حتی هنرمند می‌تواند ذات یک رویداد یا موجودیت را به ما نمایش دهد و خودش در آن حضور نداشته باشد. این جور مواقع به یاد عکاس‌های طبیعت می‌افتم. خیلی از آنها درون عکس‌شان عرض‌اندام نمی‌کنند، نمی‌شود رد پایشان را در عکس دید اما باز هم نمی‌شود گفت که نیستند. اما این هست بودنشان از جنس تحقق یافتن است، اصولاً انسان با تحقق بخشیدن به چیزها خودش را اثبات می‌کند.

چندی پیش سفری به کپورچال کردم. مزرعه‌هایی دیدم بزرگ از گل‌های زردرنگ همراه با تک‌درخت‌هایی در میانه این تمپلات‌های زرد، درست مانند عکس‌های کسرائیان. از اینکه این قدر بین این مناظر و عکس‌های کسرائیان شباهت وجود داشت دچار حیرت شدم اما وقتی از یکی از آدم‌های ساکن محل اسم کسرائیان عکاس را شنیدم مطمئن شدم که او آن تصاویر را از همین مزارع تهیه کرده است، پس مسجل بود که کسرائیان در بازنمایی و انعکاس و انتقال مفهوم و منظورش دقیق‌ترین راه را طی کرده است. اصولاً عکاسی از طبیعت چشم و دل بی‌ادعایی می‌خواهد. هنرمند در طبیعت‌نگاری همانقدر حضور دارد که وجود ندارد.

و همین بودن نبودن به طرفه‌العینی اثر هنری را از شدن به نشدن می‌اندازد، یک لحظه بالا و پایین بودن نور عکس را دگرگون می‌کند و می‌دانیم حال عکس ما را هم منقلب می‌کند. درست مثل عکسی از حمید یعقوبی، عکسی از روستایی به نام «ناحیه». عکس مورد نظر تصویری است بدون عمق از خانه‌هایی قهوه‌ای و اکر که مثل مقوا روی هم کلاژ شده‌اند، در میان خانه‌ها لکه‌های سرخ فام پراکنده‌اند و این کلاژ بدون ابعاد را جنگلی تمپلات و سبز احاطه کرده است. خانه‌های این عکس به شدت من را به یاد نقاشی‌های هوپر می‌اندازد.

تصور تک‌بعدی این عکس (از منظره‌ای با عمق میدان وسیع) خصیصه‌ای است که در دیگر عکس‌های یعقوبی کمتر به چشم می‌خورد و خدا کند که از سر تعمد عکاس باشد. اگر عکس‌های یعقوبی را تقسیم‌بندی کنم با دو گونه عکس مواجه می‌شوم، عکس‌هایی که از سر تفنن و ذوق گرفته شده‌اند و عموماً هیچ شناخت بصری از صاحبشان به ما نمی‌دهند و عکس‌های اندکی که نشان‌دهنده روح پی‌جو و شناخت‌شناسانه یعقوبی هستند.

یعقوبی عکاسی حرفه‌ای نیست، حرفه‌ای نبودنش یا اطلاق چنین صفتی به او به معنی نازل کردن کیفیت آثارش نیست بلکه باید گفت یعقوبی سعی نمی‌کند حرفه‌ای به نظر برسد. معلوم است که حواس‌اش بر عقلش می‌چربد، در حالی که در حرفه عقل مطلق است.

نمایش خطی باریک و کم‌رنگ از قوس و قزح در یک تصویر یک متر در یک متر از نشانه‌های همان شورانگیزی‌هایی است که نمی‌گذارد یعقوبی عکاسی حرفه‌ای باشد.

ولی همین شور است که یعقوبی را به سلسله جبال البرز و کویر مرکزی می‌کشد. عکسی شبیه نقاشی‌های پرویز کلانتری از روستای عروسان عکس نوستالژیک دیگری است؛ یعقوبی اگر همین خصلت‌های عاطفی را به دقت اسلایدهایش درآمیزد و آن‌وقت عکس‌های یکدست‌تری ارائه کند حتماً در میانه عکاسی طبیعت جایی خواهد داشت. به شرط آنکه سعی نکند همه داشته‌هایش را به رخ ما بکشد. تصویری از یک یخ‌نورد (لواسان) در میان آن همه عکس از طبیعت به چه منظوری صورت گرفته است، آیا می‌خواهد بدانیم که کوه‌نوردی هم می‌داند؟ سوژه، کیفیت و برخورد این عکس هیچ ارتباطی با دیگر عکس‌ها ندارد، پس چرا در این مجموعه رج زده شده است؟ با این حال یعقوبی در نمایشگاه اولش نشان داد که عکاس متبحر و قابلی است و مهمتر از همه لوکیشن‌هایی را برگزیده که پای کمتر عکاس تن‌پروری به آنجا کشیده می‌شود.

اسلایدها و چاپ دیجیتال و دقیق در ابعاد بزرگ این نمایشگاه را هم باید به توانمندی تکنیکی یعقوبی افزود. عکاس از طبیعت صبوری می‌خواهد و ساعت‌ها انتظار کشیدن، برای همین سن و سال تاثیر مستقیمی بر عکاس می‌گذارد. باید نشست و دید که آیا یعقوبی همین صبوری را ادامه می‌دهد یا نه؟

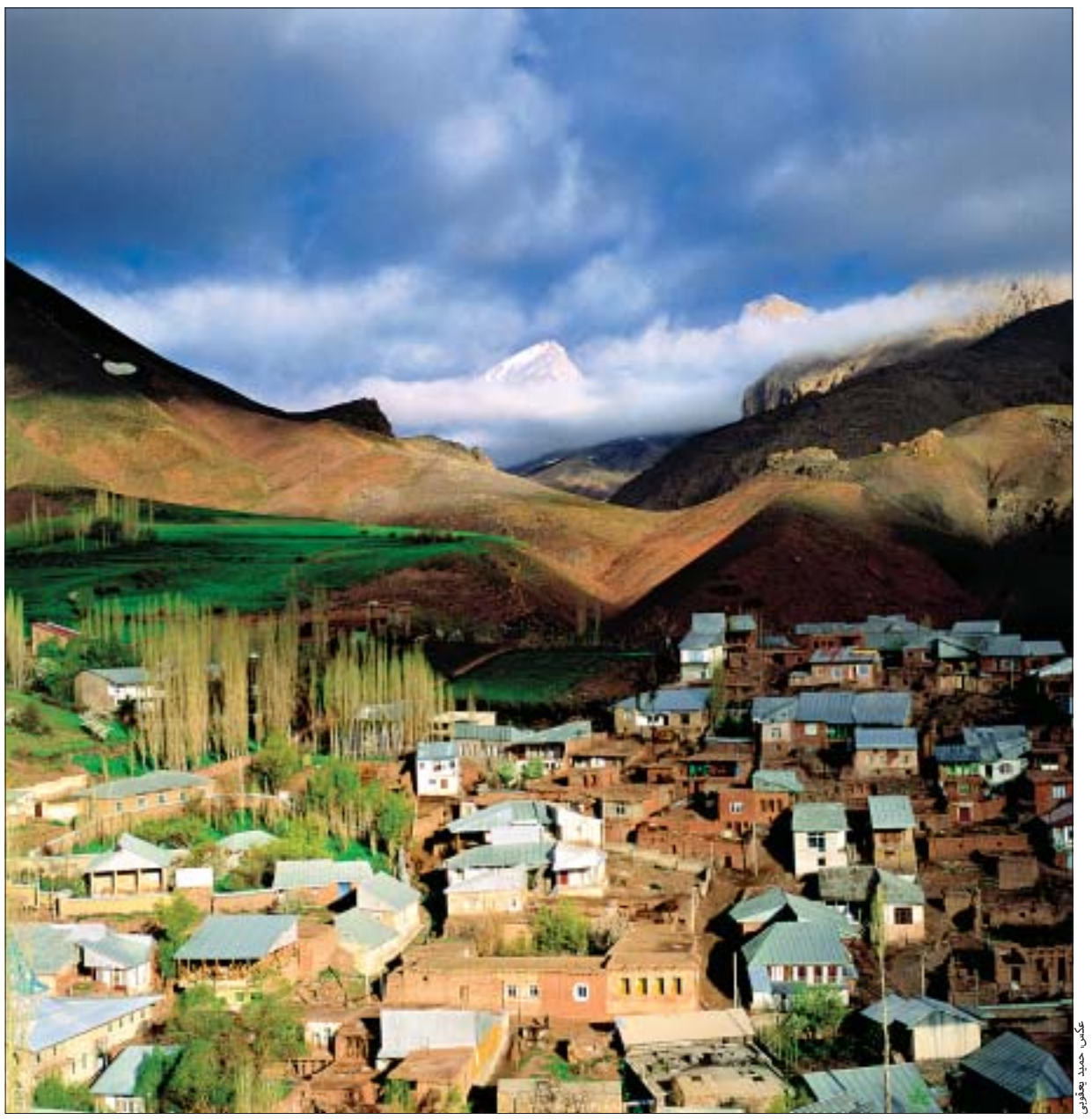

عکس: حمید یعقوبی

دربیل‌زن روی دیوار

گزارشی از دومین جشنواره عکس ورزشی

فرناز شهید ثالث

«عکاسی» از آن دسته شغل‌ها است که چون با ذوق آمیخته شده، افراد زیادی را به خود جذب می‌کند. جذابیتی که حتی اگر به عکاس شدن و عکس خوب انداختن منجر نشود، خوب عکس دیدن و عکس خوب دیدن را به دنبال دارد. بگذریم از کسانی که با دیدن عکس‌های خوب، هیجان‌زده می‌شوند و بلافاصله از ذوق و نگاه عکاس فاکتور می‌گیرند و مدل دوربین او را می‌پرسند یا سراغ لابراتوار ظهور عکس را می‌گیرند.

اما در «عکاسی» نمی‌توان از ذوق و سلیقه و علاقه گذشت. همین گرایش‌های ذهنی و نگاه‌های مختلف است که اعضای این خانواده تماشایی را در اتاق‌های مختلف جای می‌دهد.

■ اتاق ورزش

«عکاسی ورزشی» از جذاب‌ترین حوزه‌های دایره عکاسی است. هم سوژه‌های زیادی برای گرفتن دارد هم طرفداران زیادی برای دیدن. میدان‌های مختلفی هم برای رقابت میان حرکت چشم و سرعت دست عکاس‌ها برگزار می‌شود. همان میدان‌هایی که ورزش‌دوستان، هر لحظه منتظر دیدن تصاویرشان هستند. از رقابت‌های جهانی که سیاره‌مان را به استادیوم ورزشی تبدیل می‌کند، مثل مسابقات المپیک یا مسابقات جهانی رشته‌های مختلف گرفته تا مقیاس‌های کوچک‌تری مثل مسابقات قاره‌ای و کشوری و منطقه‌ای.

بعد از اتمام بازی‌ها زحمت عکاس‌ها هم بی‌مسابقه نمی‌ماند. کمیته‌ها و ستادهای مختلفی به مناسبت‌های مختلف مسابقاتی برگزار می‌کنند تا عکس‌ها و عکاس‌های ورزشی فراموش نشوند. برای مثال کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران معاونت فرهنگی سازمان تربیت بدنی و سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران دست به دست هم داده‌اند تا دومین جشنواره عکس ورزشی را برگزار کنند.

«بهارک کاظم» مسئول دبیرخانه جشنواره عکس و فیلم کمیته ملی المپیک در توضیح روند فعالیت‌های دبیرخانه می‌گوید: «زمستان ۸۴ اطلاع‌رسانی انجام شد.» فراخوان برگزاری جشنواره در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های کشور و حوزه‌های هنری وزارت ارشاد منتشر شده و به دست عکاس‌هایی که در دوره نخست جشنواره شرکت کرده بودند رسیده است. «در فراخوان ذکر شده بود که هر عکاس می‌تواند حداکثر پنج قطعه عکس رنگی یا سیاه و سفید به صورت عکس چاپ شده یا به صورت دیجیتال بر روی CD بفرستد.» نکته مهم ابعاد ۴۰×۳۰ عکس بوده.

اردیبهشت‌ماه ۸۵ تعداد ۱۱۶۹ عکس به دفتر دبیرخانه رسیده و آماده داوری شدند. «فرهاد سلیمانی، محمد مهدی رحیمیان، میرهاشمی، علیرضا کرمی صارمی و علی رهبر» پنج داور این دوره بودند که تعداد ۹۰ قطعه عکس را «پذیرفته» اعلام کردند. بعضی عکاس‌ها، هر پنج اثر خود را در بخش نهایی مسابقه دیدند و بعضی دیگر، هیچ کدام را. آخرین مرحله، اعلام نام برندگان و برگزاری نمایشگاهی از عکس برتر، از تاریخ یازدهم تا پانزدهم تیرماه در نمایشگاه، آکادمی کمیته ملی المپیک، واقع در مجموعه ورزشی انقلاب تهران بود.

■ رضازاده اینجا – رضازاده اونجا– رضازاده...

چهل و شش عکس، از برترین عکس‌های دومین دوره مسابقات دوسالانه عکس ورزشی تهران، به همراه ۴۶ عکس از دوره اول که در سال ۱۳۸۳ با موضوع معنویت در ورزش برگزار شده بود، برای بازدید علاقه‌مندان آماده شدند.

عکسی از میلاد پیامی که برنده جایزه نخست جشنواره عکس ورزشی شد

در بخش معنوی، عکس‌ها حکایت گفت‌وگوهای بعد از پیروزی ورزشکاران رشته‌های مختلف با نیروی برتر پیروزگر است، یا ملاقات ورزشکاران با رهبر انقلاب و عکس‌هایی از فدراسیون جانبازان و معلولین ایران.

عکس‌های بخش آزاد هم از میدان‌های مختلفی گرفته شده که عکاس‌های ایرانی در آنها حضور داشته‌اند. این میدان‌ها حتی آب‌بازی بچه‌ها کنار ساحل را هم شامل می‌شود. عکس‌های سوم، دوم و اول، در کنار هم، در آخر راه بازدیدکنندگان گذاشته شده‌اند.

نفر اول، میلاد پیامی– عکاس روزنامه شرق– و عکسی با عنوان «کفش است» سه جفت پا که می‌شود حدس زد صاحبان‌شان برای زدن ضربه سر در یک مسابقه فوتبال به هوا بلند شده‌اند و از کادر دوربین بیرون زده‌اند.

نفر دوم «محمد بابایی» است با عکس بدون عنوان از کشتی سالمندان و حس خاک شدن و خاک کردن مردان کشتی سال‌های پیش. نفر سوم «جاوید نیکپور» است و عکس «جدال» او بر سر یک توپ در مسابقه هندبال.

هیچ کدام از عکس‌های نمایشگاه توضیحی در مورد زمان و مکان مسابقه یا آدم‌هایی که در آن دیده می‌شود، ندارند. شاید تصور برگزارکنندگان نمایشگاه این بوده که هر کس پا به آکادمی ملی المپیک می‌گذارد، حتماً همه مسابقات ورزشی را با دقت نگاه کرده و به خاطر سپرده است و چهره همه ورزشکاران را هم می‌شناسد. مثلاً اگر «آرش میراسماعیلی» را با کت و شلوار ببیند، یا تیم ملی والیبال نوجوانان را در حال عبادت، سر تکان می‌دهد که: «بله، فلانی!»

البته حساب «حسین رضازاده» از دیگران جدا است. در جای‌جای نمایشگاه، می‌توانید چهره آشنای وزنه‌بردار اول کشور را در حالت‌های مختلف ببینید: رضازاده در حالت ابوالفضل گفتن، رضازاده در حالت سجده کردن، رضازاده با مدال، رضازاده با عکس خودش...

■ آینده عکس‌ها

«بهارک کاظم» از همکاری سازمان فرهنگی و هنری شهرداری و اختصاص دادن پنج فرهنگسرا برای نمایش این عکس‌ها در آینده خبر می‌دهد.

به علاوه: در «آذرماه امسال همین نمایشگاه به دوحه قطر می‌رود تا در برنامه ۲۰۰۶ قطر به نمایش دربیاید.»

کیفیت چاپ عکس‌ها، کیفیت چندان بالایی نیست. بازدیدکنندگان می‌گویند، مسئولان نمایشگاه هم کم و بیش می‌پذیرند: «بین زمان داوری آثار و برگزاری نمایشگاه، فرصت کمی بود.» این فرصت کم، دلیل وجود بعضی کاستی‌ها در نمایشگاه این دوره عنوان شده است. از طرف دیگر «طولانی شدن فاصله بین اعلام فراخوان و داوری آثار و برگزاری نمایشگاه» مهمترین مشکل مسئولان کمیته ملی المپیک بوده. طولانی شدن این زمان، به همان مشکلی برمی‌گردد که علاوه بر بخش فرهنگی سازمان تربیت بدنی در وزارت بهداشت، شهرداری و سایر اداره‌ها و سازمان‌های دولتی هم وجود دارد: «تغییر مدیریت». کاظم توضیح می‌دهد: «برگزاری مسابقه بر عهده معاونت سازمان بود اما با تغییر رئیس سازمان و تغییراتی که در این بخش صورت گرفت، روند انجام کارها کند شد.» و ادامه می‌دهد: «به این مسابقه باید به‌عنوان یک حرکت نو پا نگاه کرد و کمک کرد تا پایه‌های خود را محکم کند.» یعنی: «کاستی‌هایی در برگزاری آن دیده می‌شود که سعی می‌کنیم آنها را برای دور سوم برطرف کنیم.» همان‌طور که بعضی مشکلات دور نخست امروز دیده نمی‌شود. مثلاً «بعد از اعلام نتایج دور اول جشنواره عکس ورزشی حرف و حدیث‌های زیادی به‌وجود آمد که خوشبختانه در دور دوم تکرار نشد.» شاید با مشورت‌ها و نظرهایی که عکاس‌های دیگر یا بازدیدکنندگان نمایشگاه به مسئولان برگزاری این جشنواره می‌دهند، سال‌های بعد حرکتی به مراتب قوی‌تر و محکم‌تر ببینیم. حرکتی که با تلاش و پیگیری بسیار، قرار است حتماً و حتماً به‌صورت دو سالانه برگزار شود. عکاس‌های ورزشی هم همراه با مسئولان فرهنگی ورزش، از تابستان امسال خود و دوربین‌هایشان را برای دوره سوم جشنواره عکس ورزشی گرم می‌کنند.

نوری حتی اندک

علیرضا یزدانی: در مجموعه عکس‌هایی که در سال ۱۳۷۸ در گالری هفت‌ثمر به نمایش درآمد، عکسی را دیدم که تکه‌سنگ بزرگی را نشان می‌داد با لبه‌هایی تیز و سطوحی تخت و ترک‌هایی بر روی آن. عکس سیاه و سفید بود و در گستره روشن آسمان، خاکستری‌های سنگ دوچندان تماشایی می‌نمود. آن عکس در ذهن من ماند و بارها و بارها تا به امروز در خاطر من تداعی شده است. دقیقاً نمی‌دانم چرا، شاید توکلی آن سال‌ها را در آن سنگ می‌دیدم و یا اینکه دوست داشتم خودم نشانی از کلیت آن داشته باشم. سنگی که در شیب کوهی استوار ولی نه چندان مطمئن ایستاده است. سطوح تخت آن از پایداری‌اش حکایت دارد و ترک‌های عمیق آن از لایه لایه بودنش. انگار در مقابل غلتیدن استقامت می‌کند ولی به نظر می‌رسد هر لحظه ممکن است تکه‌هایی از آن بلغزند و از پیکره سنگ جدا شوند. خطوط موازی، زیگزاگ و پله‌ای ترک‌ها، سنگ را نه در یک جهت بلکه در همه جهت‌ها دچار تزلزل و فروریختن کرده است و تکه‌های فروافتاده را می‌توان بر روی خاک و علف‌ها مشاهده کرد. اما با همه این احوال، این سنگ نشانه‌هایی از یگانگی دارد. همچون سنگ‌های دیگری که بر اثر سایش، فرم‌های یکنواخت و همانندی پیدا کرده‌اند، نیست. «همیشه رشک هنرمندانی را برده‌ام که موفق شده‌اند دنیای شخصی و یگانه‌شان را در میانه‌های قواعد آشنا و عادت شده بنا کنند.» (نمایشگاه آسمان و زمین، توکلی، ۱۳۸۴)

دلمشغولی توکلی را در مجموعه عکس‌های دیگرش می‌توان پی گرفت. در عکس‌های «چراغ»، توکلی به سراغ نور رفته است. اما نوری که او حکایت می‌کند «روشنایی محدود» است، در شب. روشنایی در مجاور تاریکی و ظلمات. نورهایی که شعاع محدودی از اطراف خود را روشن می‌سازند. توکلی توجه ما را به چراغ‌هایی معطوف می‌کند که در دل تاریکی شب نورافشانی می‌کنند و در گستره آن بسیار کوچک و ناچیز هستند. در مجموعه عکس‌های توکلی از آدم‌ها خبری نیست. او می‌خواهد «پهنه بی‌آمد و شد خیابان‌ها و کوچه‌ها» را در دل شب نشانمان بدهد. «روابط نامرئی میان حضور و غیاب آدم‌ها، اشیا و ساختمان‌ها» را «که با یکدیگر با زبان رنگ و نور» سخن می‌گویند. (اگر تو مرا نبینی، توکلی، ۱۳۸۴) توکلی ماشینی نارنجی‌رنگ را زیر نور چراغ خیابان نشانمان می‌دهد. از پشت پنجره‌ای که خودش آن را دیده است، اکنون از همان زاویه و از پشت همان پنجره ما را در لذت تماشای آن شریک می‌کند. مغازه‌هایی را نشان‌مان می‌دهد که در سکوت نیمه‌شب، کرکره‌هایشان پایین است و چشم‌های ما که از دیدن تکراری آن در ساعات روز خسته است لحظه‌هایی چند مشتاقانه بر آن دوخته می‌شوند. خانه‌هایی که از پشت پنجره‌هایش نور گرم و دلپذیری بیرون می‌زند. درخت‌هایی که برگ‌های پاییزی آن مثل طلاهای درخشان در زیر نور چراغ سرشار از احساس‌مان می‌کنند.